

بگذارید به وکلا اعتماد کنیم

سنگ‌پرانی و مانع‌تراشی و کری‌خوانی بین گروه‌هایی که به ظاهر روبه‌روی هم ایستاده‌اند اتفاق جدیدی نیست...



جام جم آنلاین: سنگ‌پرانی و مانع‌تراشی و کری‌خوانی بین گروه‌هایی که به ظاهر روبه‌روی هم ایستاده‌اند اتفاق جدیدی نیست؛ نه برای ما رسانه‌ای‌ها که شرح این دعوای را می‌نویسیم و نه برای مردمی که شرح این اوضاع را می‌خوانند. این بار کسانی که به دعوای افتاده‌اند، هر دو لباس وکالت به تن دارند و هر دو قسم خورده‌اند که در همه حال جانب انصاف را نگه‌دارند اما یکی در کانون وکلا و آن دیگری در مرکز مشاوران قوه قضاییه.

اعضای این دو گروه همه وکیل‌اند و همه مدعی احقاق حقوق مردم، ظاهراً هر دو باید هم‌وزن یکدیگر نیز باشند اما وقتی اینها به پای عمل می‌رسند شبیه رقبایی می‌شوند که برای حذف رقیب دست به هر کاری می‌زنند. دعوای کانون وکلای دادگستری و مرکز مشاوران قوه قضاییه یک دعوای تاریخی است که در حوادث سال 79 ریشه دارد.

در آن سال کمبود وکیل در جامعه احساس می‌شد برای همین قوه قضاییه از کانون‌های وکلا خواست تا جذب وکیل را بالا ببرند و کمبود ایجاد شده را مرتفع کنند، اما کانون‌های وکلا که می‌دیدند متقاضیان سطح علمی قابل قبولی ندارند آنها را پشت سد پذیرش نگه می‌داشتند. همین شد که قوه قضاییه خودش دست به کار شد و با تصویب ماده 187 قانون برنامه سوم توسعه، مجوز صدور پروانه وکالت را از نمایندگان خانه ملت دریافت کرد.

تصویب این قانون البته بیش از هر اتفاق دیگری به کام کانون‌های وکلا که مدعی‌اند با انجام آزمون‌های علمی و عملی سختگیرانه، بهترین وکلا را دستچین و راهی بازار وکالت می‌کنند، تلخ آمد هر چند که جذب 20 هزار وکیل (طی 11 سال) از سوی مرکز مشاوران قوه قضاییه برای همیشه مایه افتخار این مرکز شده است. حالا در این اوضاع، مرکز مشاوران دوباره فراخوان جذب وکیل داده یعنی تصمیمی که کانون‌های وکلا را برآشفته و توپخانه‌های این دو نهاد علیه یکدیگر را دوباره به کار انداخته است.

کانون‌های وکلا قضاوت را به ما رسانه‌ها سپرده‌اند و از ما می‌خواهند خودمان مقایسه کنیم که کدام دسته از وکلا مودب‌تر، منظم‌تر و باسوادتر هستند و در مقابل، مرکز مشاوران هم قضاوت را به عهده افکار عمومی می‌گذارند و می‌گویند دست‌اندرکاران کانون‌های وکلا که داعیه 50 سال فعالیت دارند بهتر است اعلام کنند برای عرصه وکالت چه کرده‌اند و چرا نتوانسته‌اند بعد از 5 دهه سطح اعتماد عمومی را به حدی برسانند که مردم براحتی برای احقاق حقوق خود به وکیل مراجعه کنند.

شکی نیست که وقتی 2 جناح درگیر در یک موضوع قصد دفاع از خود را دارند به چنین جملاتی متوسل می‌شوند، اما آیا اینها برای یک لحظه به این موضوع نیز فکر می‌کنند که شنونده تمام حرف‌های آنها مردم هستند یعنی همان کسانی که باید به وکلا اعتماد کنند و با تکیه بر این اعتماد به دفاتر حقوقی آنها مراجعه کنند و در نتیجه بازار نه‌چندان پررونق وکالت را از سکون فعلی دربیآورند؟

به فرض اگر کانون وکلا توانست کم‌سواد وکلای مرکز مشاوران را در بوق و کرنا کند و مرکز مشاوران هم دانش‌آموختگان کانون‌های وکلا را مشتکی‌کراواتی که برای پول دست به هر کاری می‌زنند نشان دهد یعنی مشکلات وکلای بی‌مشتری و بیکار ما حل می‌شود؟ راستی با این حرف‌ها چه به روز اعتماد مردم به وکلا می‌آید؛ مردمی که همین الان نیز برای رفتن به سراغ وکلا به هزار و یک علت تردید دارند؟

مریم خباز